

## زمینه‌های مغایرت تبصره "۲" ماده (۲۹۵) قانون مجازات اسلامی با قواعد شکلی و ماهوی

حسن زارع، کارشناس حقوق اسلامی دانشگاه تهران

### مقدمه

قوانین و مقررات جزایی از آن جایی که به طور مستقیم با نظم جامعه ارتباط دارد و از شاخه‌های حقوق عمومی محسوب می‌شود و از سوی دیگر برخلاف قوانین مربوط به روابط خصوصی افراد (قوانین مدنی)، که تمام آن یا بهتر است بگوییم بخش اعظم آن با حقوق مالی افراد مرتبط است، با جان، حیثیت، شرافت، آزادی و احیاناً حقوق مالی افراد اصطکاک دارد، از اهمیت بسیار شایانی در میان مجموعه‌های قوانین مختلف برخوردار می‌باشد. این اهمیت فراوان خود به خود لزوم توجه بیش از پیش قانون‌گذار به تدوین مجموعه قوانین جزایی دقیق و متناسب با رعایت شئون و کرامت واقعی انسانی و به دور از هر گونه ابهام، اجمال یا احیاناً تناقض را متذکر می‌سازد. بدیهی است که هرگاه قانونی بدون رعایت این نکات ظریف و اصولی و احیاناً بدون احترام به افکار عمومی و توقعات و انتظارات آن‌ها به تصویب برسد، حتی اگر بتوان آن را به زور بر مردم تحمیل کرد و چند صباحی آن را به مرحله اجرا گذاشت اما در نهایت آن قانون به دلیل عدم توجه به دقیق قانون‌گذار انشای اصولی‌اش متروک خواهد شد.

در نهایت، از آن جایی که قانون (حداقل در مباحث مربوط به موضوعات عرفی) ساخته‌ی ذهن انسان است و انسان نیز مصون از خطا و اشتباه نمی‌باشد، می‌توان امیدوار بود که اگر احیاناً قوانینی با ویژگی‌های بر شمرده شده از تصویب مقنن گذشته است، با لحاظ مقتضیات زمان و برخورداری از منابع غنی و پویای استنباط قوانین، از جمله احکام و مقررات مذهبی نسبت به اصلاح آن از سوی قانون‌گذار اقدام گردد.

با توجه به هم بستگی و وابستگی متقابل و فراوانی که میان مقررات و قوانین ماهوی و قوانین شکلی وجود دارد و این دو با تکمیل یک دیگر زمینه ساز اجرای عدالت واقعی و رساندن حق به صاحب آن می‌باشند، لزوم هماهنگی بین مقررات این دو، امری است اجتناب‌ناپذیر. امری که در نهایت می‌تواند ضمن رعایت حقوق متهم در طول رسیدگی توسط مرجع قضایی، به احقاق حق افرادی که به ناروا مورد تعدی قرار گرفته‌اند کمک فراوانی بنماید.

### طرح بحث

پس از بیان مقدمات فوق الذکر، بهتر است نگاهی اجمالی به آن چه در این نوشتار مورد بررسی قرار خواهد گرفت بیان‌دازیم و سپس با طرح بحث مورد نظر، به موضوع اصلی مقاله بپردازیم.

در این نوشتار سعی بر آن است تا تبصره‌ی قانونی فوق الذکر که بحث‌ها و جدلیات فراوانی را بین دانشمندان و صاحب نظران علم حقوق به وجود آورده، از دو منظر مورد بررسی واقع شود.

الف) بررسی اجمالی اشکالات ماهوی وارد بر تبصره قانون فوق الذکر

ب) اشکالات وارد از منظر قواعد شکلی و آیین دادرسی

### نخست: اشکالات ماهوی

قانون مجازات اسلامی که با الهام از احکام و مقررات فقهی، به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و با هدف دگرگون سازی قوانین و مقررات و تطبیق آن‌ها با مقررات اسلامی در تاریخ هشتم مرداد سال ۱۳۷۰ به تصویب کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی رسید و هم اکنون لازم الاجرا می‌باشد، قانونی است قابل توجه و در خور تحسین که

علی‌رغم اشکالات متعددی که از لحاظ حقوقی بر آن وارد است، از آن جایی که نشان‌گر عزم قانون‌گذار در نزدیک کردن هر چه بیشتر قوانین و مقررات جامعه، با اهداف شارع مقدس اسلام است و پویایی بیش از پیش فقه اسلامی را متجلی می‌سازد، اهمیتی دوچندان یافته است.

این قانون که با استفاده از نظرات مشهور فقهای امامیه، در بخش‌های مختلف حدود قصاص، دیات تنظیم شده، قانونی است آزمایشی و همین آزمایشی بودن آن نکته‌ی مثبتی است که می‌تواند قانون‌گذار جامعه اسلامی را در تدوین هر چه بهتر و دقیق‌تر قوانین جزایی با توجه به مقتضیات زمان و پویایی فقه شیعه یاری دهد.

یکی از تبصره‌های بحث‌انگیز این قانون که در بخش قواعد مربوط به دیات آمده است، و همان‌طور که گفته شد، بحث انگیز و مایه‌ی طرح دیدگاه‌های متفاوت گشته، تبصره "۲" ماده (۲۹۵) ق.م.ا است. این تبصره چنین اشعار می‌دارد: «در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدور الدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص یا مهدور الدم نبوده است، قتل به منزله‌ی خطای شبیه عمد است و اگر ادعای خود را در مورد مهدور الدم بودن مقتول به اثبات برساند، قصاص و دیه از او ساقط است». با توجه به مفاد تبصره به چند مورد از اشکالات وارد بر آن از دیدگاه ماهوی پرداخته می‌شود.

امروزه با توجه به تحولات و پیشرفت‌های فراوانی که در تمدن بشری به وجود آمده و هم‌پای این تحولات و پیشرفت‌ها، قوانین مختلف نیز تکامل فراوانی یافته است، هیچ‌کس منکر این واقعیت نیست که شأن قضا و دادگستری میان مردم از شئون والا و بسیار محترمی است که در اختیار حکومت قرار دارد؛ علاوه بر این تأکید قانون اساسی بر اصل تفکیک قوا بر اهمیت آن افزوده است. قانون فوق‌الذکر در اصول مختلفی بر اهمیت قضا و دادگستری میان مردم تأکید نموده و در اصل (۱۵۶) ضمن اذعان به این نکته، قوه قضاییه را قوه‌ی مستقل دانسته که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسؤول تحقق بخشیدن به عدالت است و از همین جا وظایف و مسؤولیت‌هایی را بر عهده او گذارده است که می‌توان به مسؤولیت رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات مردم و حل و فصل دعاوی و رفع خصومات آن‌ها و احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع اشاره نمود. توجه به این وظایف مهم و خطیر بلافاصله این نکته را به ذهن متداعی می‌کند که هرکس مدعی حقی است یا از دیگری شکایتی دارد باید برای اثبات آن به یکی از دادگاه‌ها و سایر مراجع رسیدگی، مراجعه نموده، از این طریق شکایت یا ادعای خود را مطرح کند. لذا خودش حق ندارد دست به دادگستری خصوصی بزند؛ چرا که این امر علاوه بر آن که آثار بسیار زیان‌بار اجتماعی، از جمله اختلال در نظم عمومی را در پی خواهد داشت، خود به خود دخالت در کارهای قوه‌ی مستقلی به نام «قوه‌ی قضاییه» محسوب می‌شود و اصلاً قابل توجیه نمی‌باشد. با توجه به این مقدمات در خصوص تبصره‌ی قانونی یاد شده، این سئوالات به ذهن متبادر می‌شود که آیا با توجه به موضوعی و تخصصی بودن موجبات قصاص یا مهدورالدم شناخته شدن افراد، آیا هر کسی می‌تواند این امور را احراز کرده و دیگری را مستحق قصاص یا مهدورالدم بشناسد؟ آیا می‌توان تمام مراحل دادرسی را در یک مرحله خلاصه نمود و با تشخیص خود دیگری را از حق حیات - که بزرگترین موهبت خداوندی است - محروم کرد؟ و بالأخره این که آیا تصویب چنین تبصره‌هایی نشانگر آن نیست که قانون‌گذار دادگستری خصوصی را تجویز نموده و از اصول مسلم قانون اساسی به عنوان میثاق ملی یک ملت تخطی کرده است؟ پاسخ به این پرسش‌ها و بررسی جوانب آن از حوصله نوشتار حاضر خارج است اما به نظر می‌رسد با توجه به آن که خداوند حق حیات را یکی از غیر قابل انکارتری حقوق انسان‌ها معرفی کرده و متجاوزان به این حق را با تندترین لحن‌ها مورد عتاب قرار داد، و اور

مستحق عذاب دنیوی و اخروی می‌داند و در آیات مختلف قرآن، به لزوم احترام انسان‌ها به این حق تأکید ورزیده؛ از جمله در آیه ۳۲ سوره ی مبارکه که مائده که طی آن کشتن انسان بی‌گناهی را به مثابه کشتن همه مردمان دانسته، پاسخ به این سؤالات چندان هم مشکل نباشد. چیزی که واضح است این است که هم این نکات و دلایل خود به خود، توجه بیش از پیش قانون‌گذار را به رعایت جوانب احتیاط در تصویب مقررات و قوانینی که با حیثیت و جان و مال افراد در تماس است، متذکر می‌سازد. علاوه بر این، با توجه به این مطالب می‌توان این اشکال را بر قانون‌گذار وارد نمود که چرا در امور مالی که اهمیت آن به مراتب کم تر از حفظ تمامیت جسمانی افراد است به صراحت تقاص از اموال دیگری را در مقابل طلبی که شخصی بر عهده او دارد، بدون نیاز به مراجعه به دادگاه جایز نشمرد، در حالی که اکثریت فقهای اسلامی آن را جایز دانسته‌اند، از طرف دیگر موضوع چنین تبصره‌ای باعث پدید آمدن معضلی به نام «جرم زدایی» خواهد شد؛ در حالی که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یکی از وظایف اصلی قوه قضاییه را پیش‌گیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین دانسته است؛ چرا که هر کس خواهد توانست با دستاویز قراردادن این تبصره قانونی یا حتی در ابتدای اقدام به عمل مجرمانه‌ی منجر به سلب حیات از دیگری به امید توسل به آن، نیت خو را به منصفی ظهور برساند. آیا این امر معنایی جز «جزم زدایی» می‌تواند داشته باشد؟

بنابراین موارد و اشکالات متعدد دیگری که بر آن وارد است؛ از جمله تضاد آن با قواعد مسلم فقهی چون «قاعده درأ» که متضمن سقوط مجازات‌های مربوط به حدود الهی در هنگام تردید می‌باشد که خود این قاعده نشان‌گر توجه شارع مقدس اسلام به حفظ حقوق و آزادی‌های افراد، از جمله حق مسلم حیات است، ضرورت بازنگری دقیق و جدی از سوی قانون‌گذار را با توجه به منابع غنی فقهی، متذکر می‌سازد.

### ب) اشکالات وارد به تبصره از منظر قواعد شکلی

آیین دادرسی (قواعد شکلی) و اهمیت آن در جهت اجرای هر چه صحیح‌تر عدالت و دادگستری میان مردم، بر هیچ کس پوشیده نیست. چنان‌که اساتید صاحب نظر در این زمینه اهمیت آن را تا بدان حد دانسته‌اند که «اگر به کشوری ناشناخته گام نهید و مشتاق آگاهی از حقوق و آزادی‌های فردی و ارزش و اعتباری که جامعه برای آن قائل است باشید، کافی است به قانون آیین دادرسی آن مراجعه کنید.»<sup>(۱)</sup> یا این که «برای اجتناب از سوء استفاده‌ی احتمالی قدرت عمومی از یک سو و رعایت اصل بی‌گناهی متهم و پیش‌گیری از اشتباهات قضایی از سوی دیگر بین مرحله‌ی ارتکاب جرم (حتی در جرایم مشهود) و اعمال مجازات، اقامه‌ی دعوا بر متهم و رسیدگی کیفری در معنای وسیع آن ضروری است»<sup>(۲)</sup>

با توجه به آن چه گفته شد، می‌توان به یکی از موارد تعارض تبصره‌ی فوق‌الذکر با قواعد آیین دادرسی پی برد؛ آن جا که تصریح شده اعمال مجازات بر متهم، منوط به اقامه‌ی دعوی بر او و رسیدگی کیفری در معنای وسیع آن است، در حالی که تبصره‌ی فوق‌الذکر آن گونه که از منطوق آن بر می‌آید، به افراد اجازه داده تا از روی خودسری هر کسی را که به زعم خود، مهدور الدم یا مستوجب قصاص دانستند، بدون نیاز به مراجعه به مراجع قضایی – که یگانه مرجع صالح برای رسیدگی به این امر می‌باشند – محکوم نموده و پس از آن بلافاصله بدون نیاز به تجدیدنظر خواهی و تأکید بر قطعیت حکم!!! آن مجازات را بر علیه او اجرا نمایند. امری که شیوع آن خطرات فراوانی را در جهت تجاوز به حقوق و آزادی‌های افراد در پی خواهد داشت.

۲- با توجه به آن که سیستم دادرسی در اسلام بر مبنای «نظام دادرسی اجتماعی» استوار است و قانون گذار ایران نیز، نظام دادرسی فوق الذکر را سر مشق خود قرار داده و حتی در پی نزدیک کردن هر چه بیشتر قواعد آیین دادرسی به قوانین اسلامی - که یکی از قواعد مهم آن مراجعه ی مستقیم به قاضی جهت طرح شکایت یا اقامه دعوا است- در فاصله ی سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۱، اقدام به حذف سیستم دادرسی از نظام قضایی کشور نموده است و از آن جایی که یکی از قواعد مسلم و انکار ناپذیر این سیستم رسیدگی، لزوم مراجعه مستقیم به قاضی جهت احقاق است، بدین معنا که طرفین دعوا نزد قاضی حضور یافته هر یک کاملاً آزادانه دلایل خود را ارائه می‌کنند و قاضی به عنوان حکم بیان آن دو، به مسئله ی طرح شده رسیدگی نموده و حکم مقتضی را صادر می‌کند، اعمال تبصره ی فوق‌الاشاره حقوق دفاعی متهم را تحت تأثیر قرار داده و مانع از شکل‌گیری یک دادرسی عادلانه بر مبنای اصل «تساوی سلاح‌ها» که مورد تأکید تمامی اساتید و صاحب نظران و قوانین بین‌المللی است می‌گردد.

۳- یکی دیگر از بارزترین موارد تعارض تبصره ی یاد شده با قواعد شکلی، دخالت اشخاص در وظایف نهاد دادرسی به عنوان حافظ منافع عمومی است. همان‌طور که در قانون معروف به «احیای دادرسی» آمده است، یکی از وظایف اصلی دادرسی اقامه ی دعوی از جنبه ی حق‌اللّهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی، اجرای حکم و هم‌چنین رسیدگی به امور حسبیه وفق ضوابط قانونی است.<sup>(۳)</sup> ناگفته پیداست که با به کار بردن تبصره ی یاد شده، افراد خود را مجاز خواهند دانست در وظایف و اختیارات نهاد بسیار مهم و حساس دادرسی، که یکی از مهم‌ترین وظایف آن اقامه ی دعوی از جنبه حق‌اللّهی و به تبع آن اجرای حدود الهی می‌باشد، دخالت نموده و با اهداف و اغراض گوناگون، مدعی مهدور الدم بودن اشخاص گردند و به زعم خود، حد الهی را بر او اجرا کنند؛ امری که با هیچ یک از اهداف مقنن اسلامی در اجرای حدود الهی مطابقت ندارد، ضمن آن که زمینه ی سوء استفاده ی بسیاری از افراد را فراهم می‌آورد.

۴- همان‌طور که شاره شد، سیستم دادرسی اسلامی بر مبنای نظام اتهامی استوار است یکی از قواعد این نظام رسیدگی، رسیدگی با حضور متهم به منظور تأمین حقوق دفاعی اوست. یعنی اصل بر این است که رسیدگی به اتهام اشخاص باید با حضور آنان یا وکلای آن‌ها انجام شود. با توجه به این اصل، عنوان «رسیدگی غیابی» برای جلوگیری از سوء استفاده ی افرادی که به زعم خودشان می‌خواهند اجرای عدالت را به تأخیر بیندازند، امری است بسته به شرایطی که در صورت تحقق آن رسیدگی غیابی جایز است؛ از جمله این شرایط آن است که رسیدگی غیابی در حقوق الله جایز نمی‌باشد<sup>(۴)</sup> و حتماً باید با حضور متهم انجام شود. اما رسیدگی غیابی در حقوق الناس اشکالی ندارد. با توجه به آن چه گفته شد یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف این تبصره ی قانونی آشکار می‌شود؛ از آن جایی که طبق همان تبصره ی یاد شده، قاتل باید برای معافیت از قصاص یا دیه یا هر دو (بر طبق قسمت دوم تبصره) مهدور الدم بودن شخص مقتول را به اثبات برساند و با توجه به آن که رسیدگی غیابی در جرایم حق‌اللّهی (با توجه به آن که اکثر جرایمی که باعث مهدور الدم شدن افراد می‌گردد از جمله زنا ی محصنه و ... از باب حدود الهی می‌باشد) جایز نمی‌باشد؛ یعنی بدون حضور متهم (مقتول) امکان محاکمه وجود ندارد، پس چگونه می‌توان بدون استماع دفاعیات شخص و این که شاید دفاع قابل توجهی داشته باشد، شخص قاتل را از اتهامات وارده تبرئه نمود؟ این مورد همان‌طور که قبلاً نیز به آن اشاره شد، اصل تساوی سلاح‌ها را به شدت مورد خدشه قرار می‌دهد مگر آن که به قول یکی از اساتید حقوق قاتل شویم «در این مورد ماده (۱۸۰) ق.آ.د.ک به وسیله ی تبصره "۲" ماده (۲۹۵) ق.م.ا. تخصیص خورده و رسیدگی غیابی فاقد

اشکال است»<sup>(۵)</sup> که این امر نیز با توجه به آن که قانون گذار در هیچ یک از مواد قانونی متعرض آن نشده، با آن که در مقام بیان بوده و هیچ محدودیتی برای این اقدام نداشته، غیر ممکن به نظر می‌رسد.

### جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به آنچه که در مورد اشکالات وارد بر تبصره "۲" ماده (۲۹۵) ق.م.ا گفته شد، آشکار می‌گردد که تبصره ی قانونی فوق الذکر، از جهات مختلفی با قواعد آیین دادرسی و به خصوص قواعد مربوط به تأمین حقوق دفاعی متهم، به عنوان یکی از اساسی‌ترین پایه‌های اجرای عدالت کیفری در تناقض آشکار قرار دارد؛ امری که امروزه با توجه به حرکت هر چه بیشتر سیستم‌های مختلف حقوقی دنیا، به سمت «اتهامی کردن» نظام رسیدگی به دعاوی کیفری و توجه به حقوق متهم، در مراحل مختلف تحقیقات مقدماتی و هم چنین رسیدگی توسط دادگاه باعث ایجاد خدشه، در سیستم اتهامی که حقوق اسلام نیز یکی از مکملین آن بوده است، خواهد شد. ضمن آن که، آثار بسیار بد اجتماعی در زمینه ی دخالت افراد سودجود در کار مراجع قضایی (به خصوص دادسرا به عنوان حافظ منافع جامعه) خواهد داشت، که امید است قانون گذار محترم در جهت اصلاح تبصره ی قانونی یاد شده گامی اساسی بردارد.

### پی نوشت:

- ۱- آشوری، دکتر محمد، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، انتشارات سمت، پیش گفتار.
- ۲- همان، صص ۲۵-۲۷
- ۳- بند "الف"، ماده (۳)، قانون اصلاح قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب و اصلاحات بعدی تا ۸۱/۷/۲۸.
- ۴- ماده (۱۸۰)، قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸، ماده (۱۸۰).
- ۵- صادقی، دکتر محمد هادی، جرایم علیه اشخاص، نشر میزان، صص ۵۷-۵۸.